

خرده گیری و موشکافی

- ۲ -

۳ - جایگاه رستاق مسرقان

باید دانست که تا قرن چهارم هجرت دو شاخه کاروب که در بالاسر شهر شوشتر جدا میشوند هریک راه جداگانه خود را نادریا رسانیده دیگر با هم نیویستندی. شاخه شرقی که مسرقان (۱) نامیده شدی نخست از میان شهر عسکر مکرم سپس بر کنار های شرقی اهواز گذشتی و رستاق یا محالی را که در میان عسکر و اهواز بر کنارهای آرزود آباد و از آبهای آن فاریاب بودی « رستاق مسرقان » نامیدندی و نیشکر فراوان از آنجا برخاستی. حمدالله مستوفی گوید که شهری بنام مسرقان نیز در آنجا آباد بودی.

در قرن چهارم هجرت - چنانکه له استراخ نیز اشاره کرده رود مسرقان در نزدیکی عسکر مکرم راهی بدجیل یا شاخه غربی پیدا کرده رفته رفته میل آب بانسوی بیشتر میگردد و سرانجام کار بانجا رسید که همگی آب از آراه بدجیل پیوسته بحرای دیرین خشک گردید. ما در این باره سخن دراز خواهیم راند در اینجا گفتگو در این است که رستاق مسرقان در جنوب عسکر و در میان آن شهر و اهواز نهادی، ولی برفسور له استراخ آنرا در شمال عسکر میانه شوشتر و آن شهر پنداشته در نقشه نیز در همانجا نشان میدهد. (۲) نام مسرقان در حادثه های قرنهای نخستین اسلام فراوان آمده و یسی جنگها در آن نزدیکیها روی داده و چنانچه سهو مؤلف انگلیسی تصحیح نشده خوانندگان تاریخ اسلام و خوزستان آن رستاق یا شهر را در شمال عسکر مکرم پندارند بسیاری از مطلب هارا نفهمیده دچار دشواریها و لغزشها خواهند گردید.

(۱) اکنون بنام گرگر و دودانگه شناخته می باشد.

[۲] در اینجا نویسنده محترم مقاله عیناً عبارات انگلیسی را نقل کرده بودند.

ما با سه دلیل روشن خواهیم ساخت که نوشتهٔ برفسور لی استرانج جز سهو نبوده درست مطلب همانست که ما نوشتیم :

۱ - طبری جنگ آغرمش عامل خلیفه را در خوزستان باعامل صاحب‌الزنج علی بن آبان که براهواز دست یافته بود چنین می نگارد :
 « سپس [آغرمش و همراهانش] از شوشتره سپرده به عسکر مکرم رسیدند علی بن آبان نیز [از اهواز] باهنگ ایشان کوچیده خلیل بن آبان برادر خود را از پیشرو فرستاد خلیل بسوی آنها ره سپرده برابر ایستاد سپس علی نیز رسید [آغرمش و همراهانش] انبوهی زنگیان دیده جسر را بریده آبرا در میانه حاجز ساختند تا شب رسید علی بن آبان باهمگی گروه خود برگشته باهواز رفت لیکن خلیل با همراهان خود در مسرقان نشسته خبر یافت که آغرمش و آب (ابا؟) و مطوبن جامع بسوی او آمده در کنار شرقی پل اربك (۳) نشسته اند تا از آن بگذرند ... (۴) »

این داستان جنگ هنگامی درست می‌آید و معنی دارد که مسرقان را چنانکه ما گفتیم در میان عسکر و اهواز بدانیم . طبری باز در جای دیگر جنگ احمد بن لیثویه عامل خلیفه را با علی بن آبان می نگارد ؛ از آن داستان نیز توان فهمید که مسرقان در جنوب عسکر بوده نه در شمال آن (۵)

۲ - حمدالله مستوفی که استرانج نوشته خود را دربارهٔ مسرقان از کتاب او برداشته رود دزفول را می نگارد « برجهندیشاپور و دزفول می گذرد و مجدود مسرقان با آب تستر جمع شده داخل شط العرب میگردد » (۶)
 رود دزفول اکنون در بند قیر (جایگاه عسکر مکرم) که دوشاخهٔ کارون یکی می شود با آنها می پیوندد . و در قرنهای نخستین اسلام

(۳) پلی بزرگ بوده بر روی رود مسرقان و بر سر راه رامهرمز و اهواز

(۴) و (۵) طبری چاپ مصر جلد یازدهم ص ۲۵۶ ، ۲۴۵

(۶) نزهت القلوب چاپ گیب ص ۲۱۵

له استرانیج می نگارد که سی پائین تر از آنجا بدجیل پیوستی . ما اگر چه این گفته له استرانیج را چندان اسنوار ندانسته عقیده دیگری داریم لیکن این اندازه بی کفتگو است که رود دزفول در پائین تر از عسکر ، و در جنوب آنشهر بکارون یا دجیل پیوستی و مستوفی آنرا « در حدود مسرقان » می نگارد ؛ و این مطلب را چه خود او بارسیدگی و جستجو بدست آورده چه از کتابهای مؤلفان پیشین برداشته باشد دلیل آشکار است بر اینکه مسرقان در جنوب عسکر بودی .

۳ - باز مستوفی مسرقان را که میگوید شهری بوده در عرض بلد باهواز یکی گرفته عرض هردو را « لا » یاسی و یکدرجه نگاشته همچنان در نقشه که برای نشان دادن عرض و طول شهرها آورده (۷) هم در چاپ بمبئی وهم در نسخه های خطی - اهواز و مسرقان را (۸) در یکخانه

(۷) له استرانیج در چاپ کتب آن نقشه را انداخته (۸) در چاپ بمبئی و در بعضی از نسخهای خطی مسرقان را « فرمان » نوشته و بی کفتگو است که از اشتباه نسخه نویسان می باشد . این عرض و طولها که بطلمیوس یونانی یا دیگر ستاره شناسان برای شهرهای ایران پیدا کرده و نوشته اند چنانکه باید از روی دقت و باربک بینی نبوده و در خور تصحیح می باشد . گذشته از این مستوفی در هر کجا از کتاب خود چون عرض و طول شهرها را با حرفهای ابجد که اصطلاح منجمان است نوشته مخصوصاً این قسمت از کتاب او هر چه بیشتر دچار دستبرد رو نویسان گردیده ، مثلاً عرض عسکر مکرّم در چاپ بمبئی ۲۱ درجه ۳۵ دقیقه و در چاپ کتب ۳۱ درجه ۴۵ دقیقه چاپ کرده اند و هیچیک صحیح نیست زیرا عرض اهواز چنانکه گفتیم هم در زبجها وهم در کتاب مستوفی ۳۱ درجه است ، و از آنسوی هر درجه آسمانی در مساحت زمینی بیش از بیست فرسنگ است و از اینرو سی و پنج دقیقه بیش از دوازده فرسنگ خواهد بود با آنکه دوری عسکر از اهواز هفت یا هشت فرسنگ میباشد و انگهی عرض عسکر را در زبجها ۳۱ درجه ۱۵ دقیقه نگاشته اند . شگفت است که چاپ کتب را له استرانیج با نسخه های خطی بسیاری مقابله کرده با اینهمه در عرض و طول شهرها کمتر درست و راست توان یافت . مثلاً از شهرهای خوزستان عرض عسکر را « لامه » عرض شوشتر را در شمال آن « لال » عرض جندی شاپور را در شمال شوشتر « لایه » عرض دزفول را که دیگر شمالی تر است « لا » چاپ کرده اند . توگویی در آن کتاب قاعده منجمان وارونه گردیده مبداء عرض بلد را از قطب شمال گرفته اند .

نشان داده است . اگر چه باید گفت این نوشته مستوفی از روی دقت و باریک بینی نیست زیرا مسرقان بی شك شمالی تر از اهواز بوده ولی این اندازه بی کفنگوست که او نیز مسرقان را در جنوب عسکر می دانسته است .

بودن مسرقان را در میانه عسکر و اهواز از نوشته های ابن حوقل نیز توان فهمید (۱۰) . برای کوتاه کردن سخن آنکه ما را شکی در این نیست که نوشته مؤلف انگلیسی در باره جایگاه رستاق مسرقان جز سهو نمی باشد ، ولی می خواهیم بدانیم که منشاء این سهو و لغزش چه بوده ؟ ما را باندیشه میرسد که وی فریب نوشته های ابن حوقل و مقدسی و مستوفی را خورده ، زیرا از یکسوی از نوشته های ابن حوقل و مقدسی چنین بدست آورده که رود مسرقان از قرن چهارم هجرت در نزدیکی عسکر راهی بدجیل پیدا کرده کم کم از مجرای درین خود برگشت . و از سوی دیگر مستوفی را دیده که هنوز در قرن هشتم مسرقان را شهر آباد و در کنار جوی آب می نگارد . از سنجیدن این دو گفته با یکدیگر مؤلف انگلیسی ناچار گردیده که مسرقان را در شمال عسکر در میان آن شهر و شوشتر پندارد تا بتواند در قرن هشتم آباد و در کنار جوی آب باشد .

ولی باید دانست که رود مسرقان اگر چه از نوشته های ابن حوقل و مقدسی بدست می آید که در قرن چهارم راهی بدجیل در نزدیکی عسکر پیدا کرده بود ، و مقدسی چون از مجرای آن رود در نزدیکی شهر اهواز سخن میراند میگوید « همه سال را خشک و بی آب می باشد » ولی از نوشته های تاریخ نگاران چنین بر می آید که هنوز در نیمه های قرن پنجم جوی مسرقان در نزدیکیهای اهواز بر آب و مالا مال بوده است . و آنچه باندیشه ما میرسد اینست که پس از برگشتن

مسرغان از مجرای خود بار دیگر بندی در جلوان بسته آبرا بمجرای درین برگردانیده باشند و شاید بند قیر را در همان زمانها ساخته اند پس میتوان گفت که آن بند تا زمان مستوفی استوار و پایدار و رستاق یا شهر مسرغان نیز آباد بوده است . ولی چنانکه خواهیم گفت مستوفی خوزستان را با چشم خود ندیده و آنچه در باره آنجا نوشته از زبانها شنیده یا از کتابهای مؤلفان پیشین برداشته است و بانوشته او تنها نتوان یقین نمود که مسرغان تا قرن هشتم آباد بوده است .

۴ - مصب رود مسرغان

چنانکه گفتیم کارون در بالا سر شوشر دوشاخه گردیده و در قرنهای نخستین اسلام هریک از آن دوشاخه راه جداگانه خود را بدریا رسانیدی . لیکن مؤلف انگلیسی از گفته ابن سراپیون و « دیگر نویسندگان پیشین » می آورد که در آنقرنها در پائین شهر اهواز در آنجا که دجیل بس پهناور و بزرگتر و دارای جزر و مد میگردد شاخه مسرغان نیز بدو پیوستی . ما بکتاب ابن سراپیون دست رس نداریم ولی در کتابهای « دیگر نویسندگان پیشین » از مقدسی و ابن حوقل و ابن خردادبه و ابن رسته و یعقوبی چنین مطلبی پیدا نکردیم بلکه ابن خردادبه و ابن رسته هر دو آشکار می نویسند که مسرغان جداگانه و یکسر بدریا پیوستی . (۱۱)

۵ - مصب رود دزفول

رود دزفول را گفتیم که اکنون در جنوب خرابه های عسکر مکرم ، در آنجا که دیهی بنام بند قیر آباد است بکارون می پیوندند .

(۱۱) ابن رسته چاپ لیدن ص ۹۱ ، ابن خردادبه چاپ لیدن ص ۱۷۴

مؤلف انگلیسی می گوید که در قرنهای نخستین اسلام آرزود باین تر از آنجا، و در نزدیکی شهر مناذر کبری بدجیل یا کارون پیوستی، و دلیلی که برای این مطلب دارد عبارت یعقوبی است که در سخن راندن از رود های خوزستان میگوید « یکی دیگر از همدان بر خاسته برشوش گذشته هندوان نامیده می شود سپس بسوی مناذر کبری روان گردیده در آنجا با آن دیگری یکی شده دجیل الاهواز خوانده می شود » (۱۲) ولی در این عبارت بسی آشکار است که یعقوبی نهر شوش با کرخه را می گوید که در نزدیکی مناذر کبری بدجیل پیوستی، وجهتی ندارد که ما از نهر شوش رود دزفول را مقصود بگیریم. سید احمد تبریزی

باسخ

راجع بکلمات محب الدین خطیب

در تولد ابوعلی سینا (۱)

- ۱ - بجای کلمه المشرقین اگر المشرقین ضبط و طبع شده دخلی بنگارنده ندارد زیرا اینگونه اشتباهات در موقع تحریر و طبع لاتعدو لا تخصی واقع میشود خواه این کلمه از قلم بنده سر زده و خواه در مطبعه این سهو رخ داده باشد. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ۲ - آقای پژوهنده استعمجانی فرموده اند از اینکه کتاب خطی منطق المشرقین با مقدمه خطیب بعد از آنکه آن مقدمه در ایام خود خطیب طبع شده باز در کتابخانه های معتبر یافت می شود تعجبی ندارد...

ع. آبتی

(۱۲) یعقوبی چاپ لیدن ص ۳۶۱ - این عبارت در نسخه که پرفسور قویه چاپ کننده آن کتاب داشته نبوده لیکن آنرا در کتاب مناہج الفکر پیدا کرده و باخر کتاب ملحق نموده است.

[۱] شرحی بقلم آقای ابی در جواب انتقاد آقای پژوهنده رسیده است بواسطه تنگی جا خلاصه آن درج میشود.